

بررسی تأثیر سیاست مالی بر نرخ مشارکت زنان در ایران (86-1355)

فیروزه عزیزی*

دریافت: 1387/2/23 پذیرش: 1387/6/24

چکیده

این مقاله تأثیر سیاست مالی دولت بر نرخ مشارکت زنان را مورد آزمون تجربی قرار می‌دهد. نرخ مشارکت زنان در واقع شاخصی برای فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی زنان محسوب می‌شود. در ایران دولت نقش مهمی در اقتصاد دارد. در این صورت ارزیابی اثر مخارج و درآمدهای دولت (سیاست مالی) بر فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی زنان ایران از اهمیت برخوردار است. این مقاله به آزمون تجربی تأثیر سیاست مالی بر نرخ مشارکت زنان در دوره 1355-1386 می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که کل مخارج دولت بر نرخ مشارکت زنان تأثیر مثبت و تأثیر درآمدهای دولت بر آن منفی است. از سوی دیگر اثر درآمدها و مخارج دولت به تفکیک درآمدهای مالیاتی، در آمد حاصل از صدور نفت و مخارج جاری، مخارج توسعه‌ای بر نرخ مشارکت زنان نیز مورد آزمون تجربی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که اثر درآمدهای مالیاتی و مخارج جاری بر نرخ مشارکت زنان مثبت و اثر درآمدهای حاصل از صادرات نفت و مخارج توسعه‌ای بر آن منفی است. نتایج به دست آمده تأییدی بر نتایج سایر تحقیقات است که در آنها افزون بر مقدار مطلق مخارج و درآمدهای دولت بر کارایی و اثربخشی سیاستهای مالی نیز تأکید شده است.

کلید واژه‌ها: سیاست مالی، نرخ مشارکت زنان، مخارج دولت، درآمدهای دولت، طبقه‌بندی،

JEL : H ، H5 .

مقدمه

ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه طی چند دهه اخیر از نرخ رشد اقتصادی نسبتاً متوسطی برخوردار بوده است. این نرخ رشد اقتصادی، ریشه در عوامل مختلفی دارد که از آن جمله می‌توان به غالب بودن نقش بخش دولتی در اقتصاد ایران، اعمال سیاستهای حمایتی به‌ویژه در بخش تجاری در گذشته نه چندان دور، بازار کار محدود، رشد جمعیت، عوامل سیاسی و... اشاره کرد. این عوامل سبب شده است که کارایی سرمایه‌گذاری و بهره‌وری نیروی کار ارتقای چندانی پیدا نکند.

در این راستا، به دلیل استفاده ناکافی از تواناییهای بالقوه زنان در بازار کار، از پتانسیل مشارکت زنان در فعالیتهای اقتصادی به نحو مناسبی استفاده نشده است که این موضوع می‌تواند بر رشد اقتصادی کشور اثرگذار باشد؛ زیرا هزینه فرصت عدم استفاده مناسب از توان اقتصادی زنان - که بخش قابل توجهی را از جمعیت تشکیل می‌دهند- برای اقتصاد ملی زیاد است. بدیهی است چنان‌که از این توان بالقوه، استفاده کارآمد به عمل آید، می‌تواند بر افزایش رشد اقتصادی کشور تأثیر داشته باشد.

این مقاله درصدد است تا اثر سیاست مالی دولت بر نرخ مشارکت زنان در ایران را مورد ارزیابی قرار دهد. در این راستا اثر مخارج دولت بر شاخص کلیدی فعالیت اقتصادی و اجتماعی، یعنی نرخ مشارکت زنان مورد آزمون قرار می‌گیرد. فرضیه اساسی آن است که با افزایش مخارج و هزینه‌های دولت، دستاوردهای اجتماعی و اقتصادی بهبود پیدا می‌کند. شایان ذکر است که نه تنها میزان مخارج دولت بلکه کارایی هزینه‌کرد آن مخارج نیز از نظر اقتصادی اهمیت زیادی دارد. همچنین در این مقاله، اثر درآمدهای مالیاتی و نیز درآمدهای حاصل از صادرات نفت بر نرخ مشارکت زنان مورد آزمون قرار می‌گیرد. در این خصوص فرضیه اصلی آن است که افزایش درآمدهای دولت تأثیر مثبت بر نرخ مشارکت زنان دارد.

مقاله حاضر متشکل از چهار بخش است. در بخش اول، مروری بر مطالعات انجام شده ارائه می‌شود. بخش دوم، تحلیلی از سیاست مالی در اقتصاد ایران را ارائه می‌کند. بخش سوم به بررسی نرخ مشارکت زنان در ایران اختصاص دارد. بخش چهارم به آزمون تجربی تأثیر سیاست مالی دولت بر نرخ مشارکت زنان در ایران در بازه زمانی 86-1355 می‌پردازد.

بخش اول

مروری بر مطالعات انجام شده

اخیراً تحقیقاتی در خصوص تأثیر نابرابریهای جنسیتی بر رشد اقتصادی و برخی شاخصهای توسعه انسانی در کشورهای مختلف انجام شده است. بخشی از این تحقیقات به بررسی اثر مخارج دولت بر روند شاخصهای اجتماعی پرداخته است. برخی دیگر از تحقیقات به بررسی و ارزیابی اثر مخارج دولت بر فعالیتهای اقتصادی زنان اختصاص دارد. نتایج به دست آمده از تحقیقات مختلف تا حدودی متفاوت است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1- رابطه میان مخارج دولت و شاخصهای انسانی سلامت و آموزش ضعیف است. در کشورهای صنعتی، تأثیر مخارج اجتماعی دولت (که غالباً رقم قابل توجهی را نشان می‌دهد) بر شاخصهای اجتماعی بیشتر است. این نتیجه در برخی از کشورهای در حال توسعه دیده نشده است (دبلیو اچ او، ماسگریو، فیلمرو پریجت،¹ 1996:841)

¹ - Pritchett, L., Musgrove, P, WHO.

- 2- نرخ باسواد بزرگسالان تأثیر قابل توجهی بر نرخ مشارکت اجتماعی دارد (گوپتا و دیگران، 1999:2). مخارج آموزشی دولت تأثیر کمی بر در آمد سرانه دارد (کول کلاف و لوین، پریچت، میچلا، توماس و دیگران، 1990:634)²؛
- 3- مخارج دولت قدرت توضیح دهندگی کمی بر شاخصهای سلامت دارد (ماسگریو، 1996:3)³؛
- 4- مخارج دولت تأثیر بیشتری بر آموزش تا بهداشت دارد (گوپتا و دیگران، 1999:2)⁴؛
- 5- مخارج بهداشتی دولت، تأثیر بیشتری بر فقرا نسبت به سایر افراد دارد (گوپتا و دیگران، بیدانی و راوالی آن، 1997:126)⁴؛
- 6- رابطه میان مخارج دولت و وضعیت بهداشتی فقرا در کشورهای کم در آمد بیشتر از کشورهای پردر آمد است (گوپتا و دیگران، 1999:2)⁵؛
- 7- سطح مطلق مخارج دولت بر شاخصهای اجتماعی، بیشتر اثرگذار است، در حالی که تخصیص بودجه‌ای ممکن است گمراه کننده باشد (لوپز، 2002:3)⁵؛
- دلایل اثر ضعیف مخارج دولت بر شاخصهای اجتماعی و اقتصادی بیانگر آن است که کارایی و اثربخشی مخارج دولت میان کشورهای مختلف بسیار متفاوت می‌باشد. این امر سبب شده است که تأثیر مخارج دولت بر این شاخصها در میان کشورهای مختلف بسیار متفاوت باشد.
- در این میان تحقیقات کمی به تأثیر مخارج دولت بر شاخصهای فعالیت اجتماعی و اقتصادی زنان اختصاص پیدا کرده است. از میان این تحقیقات می‌توان به تحقیق (وانگ، 2001:2)⁶ اشاره کرد. وانگ نشان داد که مخارج دولت نقش مهمی در افزایش امید به زندگی زنان دارد.
- این مقاله در صدد است تا به تحلیل تجربی اثر سیاست مالی دولت (مخارج و درآمدهای دولت) بر نرخ مشارکت زنان در ایران طی دوره (1355-1386) بپردازد.

بخش دوم

سیاست مالی دولت در اقتصاد ایران

دولتها را از نظر مداخله اقتصادی می‌توان در طیف گسترده‌ای دسته‌بندی کرد که از دولت کلاسیک آغاز و به دولت برنامه‌ریزی متمرکز ختم می‌شود. در همه این مکاتب بر لزوم ایجاد زیرساختهای لازم به وسیله دولت که شامل نهادهای حافظ حقوق مالکیت، سیاستگذاری، الزام به اجرای تعهدات و نظام با ثبات مالی

¹- Gupta, Sanjeev, M. Verhoeven and E. Tiongson

²- Thomas, V., and others, Pritchett, L., Michaelowa, K., Colclough, and K. Lewin;

³- Musgrove, P.

⁴- Bidani, B., and M. Ravallion, Gupta and et.

⁵- Lopes, Paulo Silva.

⁶- Wang, L

است، تأکید و ارائه خدمات اصلی یا پایه‌ای را که شامل تأمین امنیت و سطحی از رفاه اجتماعی است، ضروری می‌دانند.

با توجه به نقش عمده دولت در اقتصاد، مباحث بسیاری در مورد دخالت دولت در اقتصاد و میزان و نحوه اثرگذاری آن صورت گرفته است. در این میان از سیاست مالی تعاریف مختلفی ارائه شده است. به طور کلی در تعریف سیاست مالی می‌توان گفت که مجموعه‌ای از تصمیمها و اقدامهایی است که به وسیله مقامهای دولتی و به طور آگاهانه، به منظور تحت تأثیر قراردادن مجموعه فعالیتهای اقتصادی اتخاذ می‌شود. دولت با اعمال سیاست مالی سعی دارد تا با استفاده از مالیات، قرضه عمومی و مخارج دولتی به اهداف کلان اقتصادی خود از جمله تثبیت و توسعه اقتصادی دست پیدا کند.

اقتصاددانان کلاسیک، سیاستهای مالی را در اقتصاد بی‌تأثیر دانسته و معتقد به عدم استفاده از این نوع سیاستها بوده و نقش دولت را بسیار محدود تعریف می‌کردند. ولی بعد از ارائه نظریه کینز، نقش دولت و بویژه کارایی سیاستهای مالی به یکباره مطرح شد و در تمامی نقاط جهان طرفدارانی به دست آورد؛ به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که به علت عدم وجود یک بازار پولی منظم، دولت مجبور به استفاده از ابزارهای سیاست مالی و به خصوص سیاستهای مالیاتی به منظور تجهیز منابع داخلی خود به منظور ارائه خدماتی مانند بهداشت، آموزش، حمل و نقل و ایجاد زیرساختها است. به طور کلی انتظار می‌رود اعمال سیاست مالی به‌وسیله دولت، اقتصاد را از طریق راهها و شیوه‌های زیر تحت تأثیر قرار دهد:

افزایش نرخ سرمایه‌گذاری

تشکیل سرمایه یکی از عوامل مهم و بنیادی در رشد و توسعه اقتصادی است. همواره یکی از هدفهای اصلی سیاستگذاران اقتصادی، شتاب‌دادن به نرخ سرمایه‌گذاری در هر دو بخش خصوصی و دولتی است. دولتها با اجرای سیاستهای مالی تلاش می‌کنند تا زمینه افزایش میل نهایی به پس‌انداز را فراهم کرده و آنها را به سوی سرمایه‌گذاری‌های مولد و کارا سوق دهند.

تشویق سرمایه‌گذاریهای مطلوب اجتماعی

دولتها با اعمال سیاست مالی تلاش می‌کنند که جریان سرمایه‌گذاریها را در مسیرهایی هدایت کنند که از نظر اجتماعی مطلوب است. سرمایه‌گذاری در اموری مانند آموزش، حمل و نقل و زیربنایها از این جمله هستند. معمولاً این نوع سرمایه‌گذاریها به علت نیاز به منابع مالی فراوان مورد اقبال بخش خصوصی قرار نمی‌گیرند و دولتها با سوق‌دادن سرمایه‌ها به این سمت، زمینه افزایش رفاه اجتماعی و استفاده از صرفه‌های خارج از مقیاس را برای بخش خصوصی فراهم می‌آورند.

افزایش امکانات و فرصتهای شغلی

با اعمال سیاستهای مالی در طرحهای مطلوب اجتماعی، دولتها زمینه و بستر فرصتهای جدید شغلی را مهیا کرده و بیکاری را کاهش می‌دهند.

مقابله با تورم

با اعمال سیاستهای مالی، پس اندازها به مسیر سرمایه‌گذاریهای مولد هدایت می‌شوند و این امر با افزایش تولید موجب کاهش شکاف میان عرضه و تقاضا در اقتصاد می‌شود. در این صورت سیاستهای مالی در پر کردن این شکاف و تقویت طرف عرضه می‌توانند بسیار مؤثر باشند. سیاستهای مالی از مسیر دیگری نیز در مهار و کاهش تورم عمل می‌کنند؛ به این صورت که ابزارهای سیاست مالی و بویژه مالیات موجب انتقال قدرت خرید مصرف‌کنندگان خصوصی به بخش دولتی می‌شوند و حجم پول در گردش را کاهش داده و در نتیجه سبب کاهش نرخ رشد قیمتها (تورم) می‌شوند.

افزایش و باز توزیع درآمد ملی

یکی از اهداف کلان اقتصادی رسیدن به رشد اقتصادی و درآمد ملی بالاست. چنان که این افزایش درآمد ملی با باز توزیع درآمد، تعدیل نشود، سبب ایجاد شکافهای عمیق اجتماعی شده که به نوبه خود از جمله موانع توسعه اقتصادی به شمار می‌رود. سیاستهای مالی از یک سو موجب کاهش درآمدهای قشر ثروتمند جامعه (از طریق مالیات‌گیری) شده و از طرف دیگر با سوق‌دهی درآمدهای دولت در اجرای طرحهای مولد و کارا موجب ایجاد اشتغال و افزایش درآمد قشرهای کم درآمد جامعه می‌شوند.

اصولاً مهمترین ابزارهای اعمال سیاست مالی دولت را می‌توان مالیاتها، اوراق قرضه دولتی و هزینه‌های دولت در نظر گرفت. از ابزار مالیاتها می‌توان برای دستیابی به اهدافی همچون کاهش مصرف و انتقال منابع مالی از مصرف به سمت سرمایه‌گذاری، افزایش انگیزه‌های پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، انتقال منابع مالی کوچک از مردم به سمت دولت، اصلاح در روند سرمایه‌گذاری و ایجاد عدالت اجتماعی استفاده کرد.

اجرای یک سیاست مالی با استفاده از ابزار اوراق قرضه از یک سو سبب کاهش حجم پول در گردش شده و رشد قیمتها و تورم را مهار می‌کند و از سوی دیگر پس اندازها را به سمت سرمایه‌گذاریهای مولد هدایت می‌کند.

در خصوص نقش هزینه‌های دولتی نیز می‌توان گفت که به طور معمول بخش خصوصی تمایلی به سرمایه‌گذاری در طرحهای مربوط به کالاهای عمومی ندارد. در کشورهای در حال توسعه به علت مخاطره‌آمیز بودن شرایط اقتصادی و نیز عدم تثبیت وضع اقتصادی و پایین بودن نرخ بازده سرمایه، بخش خصوصی تمایل چندانی برای اجرای این طرحها ندارد. در این شرایط رشد و توسعه اقتصادی زمانی محقق می‌شود که دولت مخارج و هزینه‌های خود، بویژه هزینه‌های عمرانی و سرمایه‌گذاریهای زیربنایی خود را ارتقا بخشیده و افزایش دهد.

شایان ذکر است که در خصوص میزان دخالت دولت و فراتر رفتن اندازه آن از حدود مورد نیاز برای ارائه خدمات پایه‌ای و تأثیر آن بر اقتصاد اجتماعی میان محققان وجود ندارد. برخی تحقیقات نشان می‌دهد که افزایش اندازه دولت منجر به کاهش رشد اقتصادی می‌شود. از طرف دیگر هیچ تضمینی وجود ندارد که کوچک بودن اندازه دولت، منجر به رشد اقتصادی به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه شود. به بیان دیگر

دولت می‌تواند با اجرای کارآمد و وظایف خود نقش مهمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی جامعه خود ایفا کند. این در حالی است که احتمال دارد با افزایش مخارج دولت و مداخلات و تصدی‌گریهای نادرست دولت در اقتصاد، شرایط تخصیص ناکارآمد منابع فراهم شده و سبب اختلال در عملکرد اقتصادی شود. مداخلات اقتصادی دولت در ایران طی چند دهه اخیر قابل ملاحظه بوده است که این امر ناشی از افزایش قیمت جهانی نفت، رخداد انقلاب و جنگ و نیز بازسازیهای پس از جنگ بوده است. به‌ویژه وابستگی منابع مالی دولت به درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام، تأثیر مستقیمی بر افزایش نقش دولت در اقتصاد ایران داشته است.

بررسیهایی که در اقتصاد ایران در خصوص تأثیر نقش دولت بر رشد اقتصادی صورت گرفته به نتایج متفاوتی دست پیدا کرده است. به عنوان نمونه، (قلی‌زاده، 1383: 39) نشان داد که مخارج دولت یکی از متغیرهای مهم اثرگذار بر رشد اقتصادی کشور است. (قطمیری، اسلام‌لوییان و شیرازی، 1384: 5) بر نقش مثبت مخارج دولت بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی کشور تأکید می‌کنند. (عسلی، 1383: 16)، رابطه رشد در آمد ملی با مخارج بودجه عمومی را مورد بررسی قرار داد و نشان داد که افزایش مخارج دولت سبب کاهش سرمایه‌گذاری، تولید و تقاضا برای نیروی کار می‌شود.

بررسیها نشان می‌دهد مخارج دولت در اقتصاد ایران طی سالهای مورد نظر، از رقم 2006/20 میلیارد ریال در سال 1355 به 599049/9 میلیارد ریال در سال 1386 افزایش پیدا کرده است. تحلیل روند هزینه‌های دولت، بیانگر رشد نسبتاً قابل توجه آن است.

اما شاخص نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی به عنوان معیاری برای محاسبه اندازه دولت در ایران، طی سه دهه اخیر نشان از کاهش قابل ملاحظه آن در سالهای پس از انقلاب است. این نسبت که در سالهای رونق درآمدهای نفتی (57-1352) در حدود 45/1 درصد بود، در سالهای انقلاب و جنگ (67-1358) به 27/3 درصد کاهش پیدا کرد. با پایان یافتن جنگ، مخارج تحمیلی ناشی از آن نیز کاهش یافت و شرایط برای رشد تولید ناخالص داخلی مهیا شد. به این ترتیب در سالهای برنامه پنجساله اول توسعه، نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی به سطح 17/4 درصد تقلیل پیدا کرد. رشد تولید ناخالص داخلی در طی سالهای برنامه اول توسعه، 6/9 درصد بوده که علی‌رغم رشد سالیانه 6/2 درصدی مخارج دولت، موجب کاهش اندازه دولت در طی برنامه اول توسعه شد. رشد تولید ناخالص داخلی در طی سالهای برنامه دوم توسعه به 2/9 درصد کاهش پیدا کرد که با وجود رشد پایین مخارج دولت در طی این سالها، اندازه دولت نسبت به برنامه اول توسعه، بزرگتر شده است. رشد بالای تولید ناخالص داخلی در طی سالهای برنامه سوم توسعه، سبب کاهش اندازه دولت در طی این سالها شده است. هر چند رشد سالیانه مخارج دولت در طی برنامه سوم نسبت به برنامه اول و دوم و همچنین دوره انقلاب و جنگ بالاتر است، در سالهای برنامه پنجساله دوم و سوم توسعه، نسبت اندازه دولت به ترتیب 22/1 و 20/6 درصد بوده است (بازمحمدی - بخشی، 1385: 15). بررسی روند درآمدهای دولت در بازه زمانی مورد نظر نیز بیانگر آن است که کل در

آمدهای دولت از رقم 1836/40 میلیارد ریال در سال 1355 به رقم 472995 میلیارد ریال در سال 1386 رسیده است. تفکیک درآمدها نیز نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی و درآمدهای مالیاتی به ترتیب از رقم 1421/5 و 342/9 میلیارد ریال در سال 1355 به 173519/1 و 19185/3 میلیارد ریال در سال 1386 افزایش پیدا کرده است که بیانگر رشد قابل ملاحظه درآمدهای دولت طی این دوره است.

بخش سوم

نرخ مشارکت زنان در ایران¹

بدون در نظر گرفتن نیمی از جامعه انسانی، یعنی زنان نمی‌توان به توسعه همه جانبه و متوازن و پایدار دست پیدا کرد. در عصر کنونی مقبولیت دولتها با میزان مشارکت اجتماعی مردم سنجش می‌شود. تجربیات جهانی بیانگر آن است که حضور زنان در عرصه عمومی و سطوح تصمیم‌گیری به اصلاح نظام اداری و بهبود کیفیت خدمات دولتی در کشورهای در حال توسعه کمک شایانی کرده است؛ به گونه‌ای که امروزه قانونگذاران در تمام کشورها در تلاشند تا با فراهم کردن زمینه‌های توانمندسازی زنان به رشد اقتصادی و توسعه مبتنی بر دانش کمک کنند. در واقع، توانمندسازی زنان به این مفهوم است که زنان برای انجام برخی کارها، توانایی جمعی پیدا کنند که این امر به رفع موانع پیشرفت آنها منجر می‌شود.

در ایران دولت در برنامه سوم توسعه (83-1379) و با تصویب ماده 158 قانون این برنامه دیدگاه جنسیتی را به برنامه‌های کلان توسعه وارد کرد، به طوری که در این ماده سیاستهای دولت در قبال مسائل زنان تعریف شده و بر اساس آن دولت موظف شد تا در زمینه‌های آموزشی، فرهنگی، ورزشی، مشارکت اقتصادی، امور حقوقی و توسعه سازمانهای غیردولتی زنان با همکاری و هماهنگی دستگاههای اجرایی اقدامات لازم برای توانمندسازی زنان انجام دهد.

در جامعه ایران، به طور کلی مشارکت مردان تابعی از شاخصهای اقتصادی و جغرافیایی و گاهی اوقات سیاسی است، اما حد مشارکت زنان متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی و تا حدی چارچوبهای قانونی است. بررسی نرخ مشارکت اقتصادی زنان از دیدگاه تاریخی در بازه زمانی مورد نظر نشان می‌دهد که نرخ مشارکت اقتصادی زنان ایران در سال 1355 از 12/9٪ به 16٪ در سال 1386 رسیده است و پیش‌بینی بانک جهانی این است که تا سال 1388 این میزان به 25٪ افزایش پیدا خواهد کرد. در دهه 1360 میزان مشارکت زنان در مقایسه با مردان کاهش چشمگیری یافت، اما طی دهه 1370 دوباره افزایش پیدا کرد. در دهه 1360 علت کاهش میزان مشارکت زنان، تأکید بر سیاستهایی بوده که به طور عمده برای مردان سرپرست خانوار، فرصتهای در آمدی ایجاد کرده است. از طرفی به دنبال انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی، محدودیتهای فعالیتهای زنان در اقتصاد افزایش یافت. اما از اوایل دهه 1370 فضای جدیدی حاکم شد که

¹. براساس تعریف مرکز آمار ایران، نرخ مشارکت اقتصادی زنان، درصد جمعیت زنان در سن کار (۱۰ ساله و بیشتر) که از نظر اقتصادی فعالند، می‌باشد (مرکز آمار ایران، شاخصهای نیروی کار، سال ۱۳۸۶ صفحه ۱). در این تحقیق از آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران استفاده شده است.

افزایش مشارکت زنان در اقتصاد و اجتماع را تشویق می‌کند. در عین حال که برخی از موانع همچنان برجا ماند. پایین بودن نرخ مشارکت زنان در ایران دلایل متعددی دارد که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

زنان ایران بیشتر در فعالیتهای غیررسمی (کارهایی که در خانه انجام می‌شود) و بخش کشاورزی فعالند. به همین دلیل بسیاری از فعالیتهای آنها ملحوظ نمی‌شود. مشکلات اقتصادی و مهاجرت از روستا به شهر نیز تأثیر منفی بر تعداد مشارکت زنان داشته است. در شرایط رکود اقتصادی نیز که تعداد مشاغل کاهش پیدا کرده است، مردان برای فعالیتهای اقتصادی ارجح دانسته شده‌اند و این مسأله نیز بر میزان مشارکت زنان در ایران تأثیر منفی گذاشته است. علاوه بر آن مهاجرت از روستا به شهر موجب افزایش تعداد زنان بی‌مهارت در شهرها شده است. در حالی که این زنان قبلاً در بخش کشاورزی یا در زمینه صنایع دستی روستایی فعال بودند و اکنون فاقد مهارتهای لازم برای یافتن شغل در شهرها هستند.

افزون بر آن فعالیتهای زنان به طور عمده در مشاغلی متمرکز شده که به گونه‌ای در امتداد نقش سنتی آنها در خانه است؛ به طور مثال در مناطق شهری مشاغل مربوط به آموزش و بهداشت، در مناطق روستایی مشاغل کشاورزی، بافندگی و... بیشتر مورد توجه است. براساس معیارهای فرهنگی بسیاری از مشاغل در انحصار مردان است و به جز مشاغلی مانند پرستاری و آموزش که بیشتر با زنان مرتبط دانسته می‌شود، احتمال استخدام مردان از زنان در هر دو بخش عمومی و خصوصی بیشتر است.

بخش چهارم

آزمون تجربی

این مقاله درصدد آزمون تأثیر سیاست مالی دولت بر نرخ مشارکت زنان در ایران است، برای انجام آزمون از اطلاعات سری زمانی بانک مرکزی و مرکز آمار برای دوره 86-1355 استفاده شده است. داده‌ها به صورت سالیانه استفاده شده است. متغیرها شامل، لگاریتم کل مخارج دولت (LPG)، لگاریتم مخارج جاری دولت (LCU)، لگاریتم مخارج توسعه‌ای دولت (LDP)، لگاریتم درآمدهای دولت (LRG)، لگاریتم درآمدهای مالیاتی (LTAX)، لگاریتم درآمدهای نفتی (LOIL) و لگاریتم نرخ مشارکت زنان (LWR) است.

آزمون مانایی متغیرهای مدل

به منظور بررسی پایایی سریهای زمانی، در این مقاله از آزمون دیکی فولر تعمیم یافته¹ استفاده شده که نتایج آن در جدول 1 به طور خلاصه ارائه شده است.

¹. Augmented Dicky-Fuller

جدول 1: نتایج مربوط به آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم یافته (ADF)

متغیر	مقدار بحرانی	آماره دیکی فولر تعمیم یافته	وقفه بهینه	درجه همگرایی
LWR	-3.67	-3.69	وقفه 11 و با روند	I(0)
LRG	-3.04	-3.04	وقفه 7 و با روند	I(1)
LPG	-3.67	-6.56	وقفه 7 و با روند	I(0)
LOIL	-3.71	-4.07	وقفه 12 و با روند	I(2)
LTAX	-3.04	-3.97	سطح و بدون روند	I(1)
LCU	-3.05	-4.41	سطح و بدون روند	I(2)
LDP	-3.04	-3.61	وقفه 4 و بدون روند	I(2)

نتایج آزمون ADF برحسب ضابطه (AIC)¹ نشان می‌دهد که سربهای بررسی شده نرخ مشارکت زنان، پرداختهای دولت از درجه انباشتگی صفر I(0)، درآمدهای دولت و درآمدهای مالیاتی از درجه انباشتگی یک I(1)، در آمد نفت، پرداختهای جاری و پرداختهای توسعه‌ای از درجه انباشتگی دو I(2) می‌باشد. بنابراین چون متغیرهای مطالعه شده از درجه انباشتگی متفاوتند، برآوردهای حاصل از رگرسیون نتایج کاذبی را به ما ارائه می‌دهند. به این منظور باید آزمون هم‌جمعی و همگرایی در مورد متغیرهای مورد نظر انجام داد تا بعد بتوان از روش OLS آماره‌های T و F برای تحلیل استفاده کرد.

بردارهای هم‌جمعی

مفهوم اقتصادی هم‌جمعی این است که وقتی دو یا چند سری زمانی بر اساس تئوری به یکدیگر ارتباط داده می‌شوند تا یک رابطه بلند مدت را نشان دهند، هر چند که این سربهای زمانی دارای روند تصادفی باشند (یعنی نامانا باشند)، اما در طول زمان یکدیگر را دنبال کرده به گونه‌ای که تفاضل بین آنها مانا می‌شود. بنابراین وجود هم‌جمعی در میان سربهای زمانی وجود یک رابطه بلند مدت را تداعی می‌کند. آزمون هم‌جمعی در الگوی تصحیح خطای برداری² براساس آزمون حداکثر مقدار ویژه و آزمون اثر به روش جوهانسن می‌باشد. بر اساس آزمون اثر هنگامی که آماره آزمون محاسبه شده از مقدار بحرانی ارائه شده به وسیله جوهانسن و جوسیلیوس کمتر باشد، فرضیه صفر، یعنی وجود بردار هم‌جمعی پذیرفته می‌شود. از این رو با توجه به نتایج به دست آمده وجود سه بردار هم‌جمعی در مدل مورد نظر پذیرفته می‌شود؛ زیرا کمیت آماره حداکثر مقدار ویژه، یعنی 9/27 از مقدار بحرانی آن در سطح 95 درصد، یعنی 12/39 کمتر می‌باشد. بر اساس آزمون اثر وجود سه بردار هم‌جمعی تعادلی در میان متغیرهای مطالعه شده تأیید می‌شود (تعداد وقفه بهینه 6 است).

¹ در نرم‌افزار Microfit مقدار حداکثر هر یک از سه ضابطه AIC و SBC و HQC تعیین کننده وقفه‌های بهینه است.

² VECM: Vector Error Correction Model

جدول 2: نتایج آزمون حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر برای معادله نرخ مشارکت زنان، کل درآمدهای دولت و کل

پرداختهای دولت و روند

آزمون حداکثر مقادیر ویژه			
95٪ بحرانی	آماره	H_1	H_0
25/42	36/21	$r = 1$	$r = 0$
19/22	22/73	$r = 2$	$r \leq 1$
12/39	9/27	$r = 3$	$r \leq 2$
آزمون اثر (Trace)			
42/34	61/22	$r \geq 1$	$r = 0$
25/77	32/01	$r \geq 2$	$r \leq 1$
12/39	9/27	$r \geq 3$	$r \leq 2$

رد فرضیه H_0

مأخذ: یافته‌های تحقیق

در معادله بعدی با توجه به نتایج به دست آمده، وجود چهار بردار همجمعی در مدل مورد نظر پذیرفته می‌شود؛ زیرا کمیت آماره حداکثر مقدار ویژه، یعنی 11/74 از مقدار بحرانی آن در سطح 95 درصد، یعنی 12/39 کمتر می‌باشد. براساس آزمون اثر وجود چهار بردار همجمعی تعادلی در میان متغیرهای مطالعه شده تأیید می‌شود (تعداد وقفه بهینه 6 است).

با توجه به وجود بردارهای همجمعی می‌توان از روش OLS و آماره‌های F و t برای تحلیل استفاده کرد.

جدول 3: نتایج آزمون حداکثر مقادیر ویژه و آزمون اثر برای معادله نرخ مشارکت زنان، درآمدهای نفت و درآمدهای مالیاتی

دولت، پرداختهای جاری و توسعه‌ای دولت و روند

آزمون حداکثر مقادیر ویژه			
95٪ بحرانی	آماره	H_1	H_0
37/86	79/51	$r = 1$	$r = 0$
31/79	55/96	$r = 2$	$r \leq 1$
25/42	36/61	$r = 3$	$r \leq 2$
19/22	25/24	$r = 4$	$r \leq 3$
12/39	11/74	$r = 5$	$r \leq 4$
آزمون اثر ¹			
87/07	209/07	$r \geq 1$	$r = 0$
63/00	129/56	$r \geq 2$	$r \leq 1$
42/36	73/59	$r \geq 3$	$r \leq 2$
25/77	36/98	$r \geq 4$	$r \leq 3$
12/39	11/74	$r \geq 5$	$r \leq 4$

رد فرضیه H_0

مأخذ: یافته‌های تحقیق

1.Trace

بررسی رابطه میان متغیرهای مدل

مدل تصریح شده (1) $\text{Log} = C + \alpha_1 \text{Log}(RG) + \alpha_2 \text{Log}(PG)$ (نرخ مشارکت اقتصادی زنان)

$$LWR = c + \alpha_1 LRG + \alpha_2 LPG + u$$

مدل برازش شده

$$LWR = 1/24 - 0/21 LRG + 0/32 LPG + AR(2) + Ma(1)$$

$$t \rightarrow (3/2) \quad (-2/2) \quad (3/1) \quad (6/0) \quad (5/5)$$

$$R^2 = 0/92 \quad F = 70 \quad D.W = 1/5$$

برآورد مدل نشان می‌دهد که ضرایب از نظر آماری معنادار بوده و آماره F معناداری کل ضرایب مدل را تأیید می‌کند. از سوی دیگر R^2 بیان می‌کند که 92 درصد تغییرات در متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل مدل قابل توضیح می‌باشد.

همان گونه که مشاهده می‌شود ضریب درآمدها و هزینه‌های دولت از نظر آماری در سطح 95 درصد اطمینان معنادار است. ضرایب نشان می‌دهد که درآمدهای دولت بر نرخ مشارکت زنان اثر منفی و پرداختهای دولت اثر مثبت داشته است.

مدل تصریح شده (2)

$$LWR = c + \alpha_1 LOIL + \alpha_2 LTAX + \alpha_3 LCU + \alpha_4 LDP + u$$

مدل برازش شده

$$LWR = 0/37 - 0/02 LOIL + 0/09 LTAX + 0/15 LCU - 0/06 LDP + AR(1) - Ma(2)$$

$$t \rightarrow (0/5) \quad (-1/1) \quad (1/9) \quad (2/1) \quad (-1/2) \quad (16/3) \quad (-20/9)$$

$$R^2 = 0/95 \quad F = 83 \quad D.W = 1/7$$

برآورد مدل نشان می‌دهد که ضرایب از نظر آماری معنادار بوده و آماره F معناداری کل ضرایب مدل را تأیید می‌کند. از سوی دیگر R^2 بیان می‌کند که 95 درصد تغییرات در متغیر وابسته از طریق متغیرهای مستقل مدل قابل توضیح می‌باشد.

همان گونه که مشاهده می‌شود ضریب در آمد مالیاتی و پرداختهای جاری دولت از نظر آماری در سطح 95 درصد اطمینان و ضریب درآمدهای نفتی و پرداختهای توسعه‌ای از نظر آماری در سطح 90 درصد اطمینان معنادار است. ضرایب نشان می‌دهد که درآمدهای مالیاتی و پرداختهای جاری بر نرخ مشارکت زنان اثر مثبت و پرداختهای توسعه‌ای و در آمد نفت اثر منفی داشته است.

در تفسیر نتایج به دست آمده می‌توان به این نکته اشاره کرد که صرف اعمال سیاست مالی برای گرفتن نتیجه کافی نیست بلکه کارایی استفاده از سیاستها تعیین کننده است. در واقع نتیجه‌ای که از این تحقیق به دست آمده با نتایج برخی تحقیقاتی که در بخش دوم این مقاله به آنها اشاره شد، هماهنگ بوده و مطابقت دارد.

نتیجه‌گیری

نظر به اینکه زنان، نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند، پایین بودن نرخ مشارکت زنان در ایران از جمله معضلات اقتصادی اجتماعی کشور است. نتایج تجربی در این مقاله نشان می‌دهد که مخارج دولت تأثیر مثبت بر نرخ مشارکت زنان در ایران دارد. در حالی که اثر درآمدهای دولت بر آن منفی است. از سوی دیگر، تأثیر اقلام هزینه‌ای و در آمدی دولت به تفکیک نیز بیانگر آن است که درآمدهای مالیاتی و مخارج جاری دولت اثر مثبت و مخارج توسعه‌ای و درآمدهای نفتی دولت اثر منفی بر نرخ مشارکت زنان دارد که می‌تواند از جمله دلایل آن موضوع کارایی و اثربخشی این مؤلفه‌ها باشد؛ زیرا همان‌گونه که در تحقیقات سایر کشورها نیز نشان داده شده است، صرف میزان مخارج دولت نمی‌تواند در افزایش نرخ مشارکت اثرگذار باشد. آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، کارایی و اثربخشی سیاستهای مالی دولت اعم از سیاستهای مالیاتی و هزینه‌ای دولت به‌ویژه از ابعاد دسترسی، موجود بودن، کارایی، تخصیص و هدفگذاری است.

منابع

- بازمحمدی، حسین، اکبر چشمی (1385) *اندازه دولت در اقتصاد ایران*. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره بررسیها و سیاستهای اقتصادی.
- توکلی، احمد (1376) *تحلیل سرمایه‌های زمانی همگرایی و همگرایی یکسان*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، چاپ اول.
- عسلی، مهدی (1383) «تأثیر افزایش مخارج دولت بر رشد اقتصادی کشور در یک مدل اقتصادی ساده»، *مجله برنامه بودجه*، شماره 85.
- محمد علی قطمیری، کریم اسلاملوئیان و مسعودشیرازی (1385) «بررسی تأثیر مخارج دولت و منابع تأمین مالی آن بر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی ایران»، *فصلنامه بررسیهای اقتصادی*، دوره 3، شماره 1.
- قلی‌زاده، علی اکبر (1383) «رویکردی برای تعیین اندازه بهینه دولت (بر مبنای بودجه عمومی دولت)»، *مجله برنامه و بودجه*، شماره 85.
- نوفرستی، محمد (1378) *ریشه واحد و همجمعی در اقتصاد سنجی*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- نیلی، مسعود و سیده سلماز مصلحی (1385) «تأثیر فعالیتهای دولت بر رشد اقتصادی - بررسی موردی: ایران»، *مجموعه مقالات شانزدهمین کنفرانس سالانه سیاستهای پولی و ارزی، تهران: بانک مرکزی، پژوهشکده پولی و بانکی، ج. 11*.

سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به نشانی www.cbi.ir

سایت مرکز آمار ایران به نشانی www.sci.org.ir

- Barro, R (1991) "Economic growth in a cross-Section of countries", *Quarterly Journal of Economics*, 106 (2): pp. 407-43.
- Bidani, B., and M. Ravallion(1997) "Decomposing social indicators using distributed data", *Journal of Econometrics* (77).
- Colclough, and K. Lewin(1993) *Educating all the children: strategies for primary schooling in the south*.
- Colclough, C(1994) *Under-enrolment and low quality in African primary schooling towards a gender-sensitive solution*.IDS Working Paper 7 (Brighton: IDS).
- Gupta(2001)*Public Spending on Health Care and the poor*. IMF Working Paper 01/127 (Washington: International Monetary Fund).
- Gupta, Sanjeev, M. Verhoeven and E. Tiongson(1999) *Does-Higher government spending buy better results in education and health care?*. IMF Working Paper 99/21 (Washington: International Monetary Fund).
- Johansen-Juselius(1990) Procedure of cointegration analysis"; Oxford Bulletin of Economics and Statistics.
- Lopes, Paulo Silva(2002) *A comparative analysis of government social spending indicators and their correlation with social outcomes in sub-saharan Africa*. IMF working paper 02/176 (Washington: International Monetary Fund).
- Michaelowa , K (2000)*Depenses d education, qualite del education et pauvrete: I exemple de cinq pays de I Afrique francophone*. Document technique No. 157, OECD Development Centre.
- Musgrove, P(1996)"Public and private roles in health-theory and financing patterns", *world bank discussion paper* No. 339 (Washington: The World Bank).
- Pritchett, L., and L. Summers(1996)"Wealthier is healthier", *Journal of Human Resources* 31(4): PP. 841-68.
- Ravallion, M(2001) *Growth inequality and poverty: Looking beyond averages*. World Development 29(11): pp. 1803-16.
- Thomas D(1990) "Intrahousehold resource allocation: An inferential approach", *Journal of Human Resources* 25(4): pp. 634-64.
- Thomas D(1997)*Income, expenditures, and health outcomes: Evidence on intrahousehold resource allocation*. in L. Haddad, J. Hoddinott and H. Alderman, eds., Intrahousehold Resource Allocation in Developing Countries: Models, Methods, and Policy (Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press).
- Thomas, V., and others(2000) *The quality of growth*. (Washington: The World Bank). United Nations Development Programme (UNDP), Various years, Human Development Report (New York: Oxford University Press).

Wang, L(2000) *Health outcomes in low income countries and policy implications: Empirical findings from demographic and health surveys*. World Bank Policy Research Working Paper No., 2831 (Washington: The World Bank).

World Health Organization (WHO) (2000) *The world health report 2000-health systems: Improving performance*.